



آغاز حرکت

امام(ع) رو به اهل بیت فرمود:
«من حسینم! برای امر به معروف و نهی از منکر از مدینه خارج می‌شوم. از جد خویش مصطفی(ص) شنیده‌ام که می‌گفت: سرانجام حسین کشته شدن خواهد بود.»

روی خط کربلا

بدان وقتی سومین امام(ع) متولد شد، پیامبر(ص) فرمودند: «فرزند مرا بیاور ای اسماء». اسماء نوزاد را در پارچه‌ای سفید پیچید و به خدمت رسول خدا آورد. پیامبر طفل را گرفت، در گوش راست وی اذان و در گوش چپش اقامه گفت و نام وی را حسین نهاد. بعد حسین را بوسید، گریست و فرمود: «مصیبتی بزرگ تو را در پیش است ای حسین...»

بیعت

تاریکی شب بود که امام(ع) اصحاب و اهل بیت را جمع کرد و فرمود: «یارانی باوفا تر از یارانم نمی‌شناسم و خاندانی مهربان تر از خاندان خویش ندیده‌ام. بدانید که می‌دانم فردا روزمان با دشمن چه خواهد شد. بدانید که شما همه آزاد هستید. من بیعت خویش را از شما برداشتم و حقی بر شما ندارم. اینک شب رسیده است. تاریکی شب را راهوار رفتن کنید و هر یک از شما دست یکی از مردان خاندانم را بگیرید و در این تاریکی شب، به هر سو که می‌خواهید پراکنده شوید. این قوم با من کار دارند و چون بر من دست یابند، با دیگران کاری ندارند.»

کرب و بلا

کاروان به زمین کربلا رسید. امام فرمودند: «خدایا به تو پناهنده‌ام از کرب و بلا. فرود آید و منزل کنی که اینجا خوابگاه شتران ما و خونریزگاه ماست.»

۸ مهر ماه/ بزرگداشت مولانا



آن شغالی رفت اندر خم رنگ
اندر آن خم کرد یک ساعت درنگ
پس بر آمد پوستش رنگین شده
که منم طاووس علیین شده
پشم رنگین رونق خوش یافته
آفتاب آن رنگ‌ها بر تافته
دید خود را سبز و سرخ و فور و زرد
خویشتن را بر شغالان عرضه کرد
جمله گفتند ای شغالک حال چیست
که ترا در سر نشاطی ملتویست*

مولوی یا مولانای رومی، ششمین ربیع‌الاول ۶۰۴ (۱۵ مهر) در بلخ به دنیا آمد. مثنوی معنوی، معروف‌ترین مثنوی‌های زبان فارسی، یکی از آثار ارزشمند مولانا است. این کتاب حدود ۲۶ هزار بیت دارد. اشعار مولانا به لحاظ گستردگی واژگان فوق‌العاده است. مولانا در اشعارش کوشیده تا زبان را به شکل زبان جاری زمانه خود در اختیار گیرد. از دیگر آثار مولانا می‌توان به غزلیات شمس، فیه ما فیه، مکاتیب و مجالس سبعه اشاره کرد.

* ملتوی: پیچ در پیچ و تنیده به هم

۱ مهر ماه/ ولادت امام موسی کاظم(ع)

مدارای عشق

از آن زمان که در دو جهان صبر بوده است
در سینه ملاطفت او غنوده است
نه ... صبر حرف اندکی از لحظه‌های اوست
صبر و شکیب، او را عمری ستوده است
صبر آبروی اندک و ناچیز خویش را
در محضر تلمذ او آزموده است
بر خشم، صبر کرده و بر درد صبر کرد
دندان همیشه بر جگر زخم سوده است
تاریخ گرچه کینه او را به سینه داشت
او کینه را ز سینه دنیا زدوده است:
باب الحوائجی که دو بازوی خسته را
بر روی دادخواهی هستی گشوده است ...
ای کوه! صبر و طاقت بی‌انتهای تو
از ما قرار و صبر چه آسان ربوده است
عمری سروده‌ایم شکیب تو را ولی
این قصه تا همیشه غمی ناسروده است

سودابه مهیجی

دعوت مردم کوفه

این چندمین نامه از طرف مردم کوفه بود. وقتی امام این نامه را خواند، برخاست وضو ساخت و نمازی خواند و چنین نوشت: «در آنچه خواسته‌اید، کوتاهی نخواهم کرد. برادر و پسر عموی خویش، **مسلم بن عقیل** را به‌سوی کوفه فرستادم. آن‌گاه اگر هنوز بر سر آن قول بودید با مسلم بیعت کنید»

مسلم

مسلم خسته به دیواری تکیه داد و فریاد کشید: «آهای اهل کوفه، از تشنگی هلاک شدم. قدحی به من آب دهید.» اما کسی دل بر مسلم بن عقیل نسوزاند.

لشکریان

کاروان منزل به منزل به طرف کوفه حرکت می‌کرد. کودکان و اهل بیت بر کجاوه‌ها نشسته بودند و یاران با اسب و شتر پیش می‌رفتند. از دور لشکری دیدند که رو به‌سوی آن‌ها داشت. ایستادند. لشکر رسید. هزار سوار بودند؛ همه غرقه در سلاح و سردار این لشکر **حربن یزید ریاحی**.

پشیمانی

حر از میان لشکر یزید خود را به امام(ع) رساند و گفت: «ای پسر رسول خدا، فدایت گردم. من همانم که از بازگشت شما جلوگیری کردم. راه را بر شما بستم و شما را در بیابان‌ها گرداندم تا به این سرزمین رساندم. اینک به خدمت شما شتافته‌ام. از کرده خود پشیمانم و به درگاه خدا توبه می‌کنم.»

جنگ

ساعتی چند به ظهر عاشورا نمانده بود. یاران امام یک به یک به میدان رفتند. **حربن یزید ریاحی، عبدالله بن عمیر، وهب بن عبدالله** با همسر و مادرش **اموهب، زهیر بن قین، حبیب بن مظاهر، ... و فرزندان عقیل، برادران ابوالفضل العباس و قاسم** نوجوان. آخرین دلاور از بنی‌هاشم عباس بود.

و حسین(ع)

غبار سرخی همه عالم را گرفت؛ چنان‌که چشم، چشم را نمی‌دید. بعد از فرو نشستن غبار، اسب حضرت را دیدند که به هر سو می‌دوید. موی پشیمانی به خون ابا عبدالله می‌مالید و شیهه‌ها می‌زد. خواستند او را بگیرند. گریخت و گرد خیمه‌های زنان دوید. اهل خیمه بیرون دویدند و اسب را بی‌سوار و غرقه در خون دیدند.»